

فراسان روزنامهصبح ایران

پنج‌شنبه ۶مهر ۱۳۹۶، ۸مهر ۱۳۹۶، ۱۴مهر ۱۳۹۶، ۱۹مهر ۱۳۹۶

**گفت‌وگو با خانواده شهید مدافع حرم رضا سنجرانی** که پیکرش امروز تشییع می شود

# قول داده بود برای تاسوعا وعاشورا برمی‌گردد

**بهبودی نیا**— دوباره نگاه‌ای

به آدرس می‌اندازم. قبل از

دیدن نام کوچه‌بزر بزرگی

که عکس شهید مدافع

حرم رضا سنجرانی

روی آن نقش بسته به

چشم مان می‌خورد،

داخل کوچه‌می‌شویم

دیگر نیازی به جست

وجو نیست، تعداد

زیادی از دوستان

رضا با لباس های

سیاه جلوی در

خانه‌پدري

رضاصبح

شده‌اندو

بنرها و پرچم

های تسلیت‌و

تبریک، دیوار

و سر در خانه را

پوشانده‌است.

داخل حیاط چند

نفر از دوستان رضا

هر کدام گوشه‌ای برای خودشان،

خلوت کرده‌اندو خاطراتش را مرور می‌کنند و قطر ه‌های اشک است که گونه‌هایشان را خیس می‌کند و امروز سه

شنبه(۳مهر) هنوز پیکر رضا به مشهد نرسیده‌است و پیکر را تحویل خانواده نداده‌اند.

عکس رضا در کنار شهید حسن قاسمی دانا، شهید مرتضی عطایی و شهید محمد سخندان در یک قاب روی میز گذاشته شده است و خودنمایی می‌کند. از دور و نزدیک افراد زیادی برای عرض تسلیت آمده‌اند. حاج یوسف سنجرانی پدر رضا با لباس مشکی و چشم‌های غمبارش روبه‌روی مان نشسته است و مادر رضا در اتاق دیگری ایست و هنوز توان صحبت کردن درباره فرزند شهیدش را ندارد. پس‌پچای که پذیرایی می‌کند تصویر شهید مدافع حرم، سنجرانی پدر رضا با لباس مشکی و چشم‌های غمبارش حسین محرابی را بر سینه دارد. از حاج یوسف درباره این که چطور از شهادت پسرش خبر دار شده است می‌پرسیم. اومی گوید: «چندشب پیش، دیروقت بود که برادر های رضا باهم

به خانه ما آمدند. هیچ

وقت پیش نیامده

بود آن‌ها آن موقع

شب بیابند. به

محض این که

وارد خانه شدند

به مهدی برادر

آقا رضا گفت: «تو

هیچ وقت این موقع

شب نمی‌آمدی

خانه ما مهدی

آقا که روحانی

است جواب داد:

«در مسجد محل

منبر داشتم و

گفتم سری هم

به شما بزنم.»

بعد از کمی مکث

پسرهایم از من

پرسیدند: «بابا از

رضا چه خبر؟»

جواب دادم: « خبری

ندارم، شما چه خبر؟»

گفتند: «یک شایعاتی

شنیده‌ایم.»

پرسیدم: «چه شایعاتی؟»

جواب دادند: شنیدیم که رضا مجروح شده.

به محض این که گفتند رضا مجروح شده من خندیدم،

رضا چند بار دیگر هم مجروح شده بود اما آن‌ها نیمه‌های شب به خانه ما نیامده بودند تا خبر مجروحیتش را بدهند.

شستم خبر دار شده بود که برای رضا اتفاقی افتاده است.

به مهدی آقا گفتم: «پسرم به من راستش را بگو. که رضا

شهید شده.

درست به خاطر دارم که چند بار این جمله را تکرار کردم

هر بار یکی از پسرهایم توضیحاتی می دادتا شاید بتوانند

مرا قانع کنند که رضا شهید نشده است. دست آخر بحث را

عوض کردند و از من خواستند کارت و شماره ملی رضا را به

آن‌ها بدهم. وقتی دلیش را پرسیدم گفتند: «رضا سونفر

از هم‌رزمانش در سوریه بوده‌اند و مجروح شده‌اند. یکی از

آن‌ها هر دوپایش را از دست داده است. حالا ما برای انجام مقدمات کار باید شماره ملی رضا را ببریم تا کارها را پیگیری کنیم و از حالش با خبر شویم،» حاج یوسف آهی می‌کشد و ادامه می‌دهد: آن شب مهدی و علی و مصطفی آمده بودند تا خبر را به ما بدهند، چون من ناراحتی قلبی دارم خودشان را آن موقع شب به خانه ما رسانده بودند تا فرد دیگری به صورت ناگهانی خبر ندهد. کمی گذشت و پسرهایم به من گفتند که یکی از هم‌زمان رضا در مسیر بیمارستان بر اثر خونریزی شدید شهید شده است. من خودم را برای شنیدن خبر شهادت رضا آماده کردم ولی طول کشید تا این خبر را از زبان پسرهایم شنیدم. با شنیدن خبر شهادت رضا شروع کردم به نوحه خواندن برای اهل بیت(ع). رضا مداح بودو به هیئت‌های زیادی می‌رفت و حالاتعداد زیادی از هیئت‌ها در خواست دارند پیکر رضا را برای تشییع به آن هیئت ببریم. رضا هر وقت به هیئت‌ها می‌رفت با چنان شور و حرارتی عزاداری می‌کرد که کمتر کسی را دیده‌ام که به این صورت عزاداری کرده باشد. آن قدر سینه می‌زد اشک می‌ریخت که از حال می‌رفت. من این اشک‌ها را دیده بودم و از حال درونی رضا خبر داشتم و به همین خاطر اجازه دادم به سوریه برود. آن شب هم به محض این که خبر شهادت پسرم رضا را شنیدم، نشستم و برای دل خودم و دل رضا که عاشق اهل بیت(ع) بود نوحه خواندم.

### پدر هم‌زمنده است

حاج یوسف که باز نشسته ارتش و جزو رزمندگان هشت سال دفاع مقدس است، می‌گوید: «من جنگ را با پوست و خونم در ک کرده‌ام، در زمان جنگ پیکر تعداد زیادی از شهدا را به عقب برگرداندم و می‌دانستم در جنگ چه اتفاقی‌هایی رخ می‌دهد و چه خطراتی در فرا تهدید می‌کند. رضا به ما گفته بود که برای دفاع از حرم می‌رود. دلم مثل سیر و سر که می‌خویش اما می‌دانستم که نه من و نه هیچ‌کس دیگری حریف عشق رضا به اهل بیت(ع) نمی‌شویم و با همین دلیل وقتی موضوع را مطرح کرد، بعد از مدتی با رفتنش موافقت کردیم.»

### یک مشکل بزرگ

رضا فرزند ارشد خانواده سنجرانی است او متولد سال ۱۳۵۶ و کارمند بانک بود و زندگی اش را با حقوقی که می‌گرفت به خوبی اداره می‌کرد. آن‌طور که دوستان رضا

می‌گویند او تنها یک مشکل بزرگ در زندگی اش داشت. مشکلی که به شدت کلافه‌اش کرده بود. اعزام نشدن رضا به سوریه تنها مشکل زندگی او بود. به هر در می‌زد جواز رفتن او به سوریه صادر نمی‌شد. اولین بار موضوع رفتنش را با همسرش مطرح می‌کند قبل از رضا، دوستانش به سوریه رفته بودند حالا او جامانده بود. باید کاری می‌کرد. شهید مرتضی عطایی و شهید حسن قاسمی دانا کارشان درست‌شده بودو حالا رضا از قافله جامانده بود. او از سال‌ها پیش در ورزش‌های رزمی فعالیت داشت. کمر بند مشکی را گرفته بودو از زمانی که موضوع رفتنش جدی تر شده بود بیشتر تمرین می‌کرد تا در زمان حضور در سوریه به آمادگی لازم، اداشته باشد. به هر طریقی بود خانواده را راضی کردو کم‌کم کارش درست‌شد و او محل کارش، مرخصی گرفت و راهی سوریه شد. بعد از مدتی به سوریه رسید حالا در سوریه او را با نام سید کر می‌شناختند...

وقتی از حاج یوسف سنجرانی درباره سمت رضا در سوریه سؤال می‌کنیم، لبخندی می‌زند و می‌گوید: «هر وقت می‌پرسیدم در منطقه عملیاتی چه کار می‌کنی؟ یک بار می‌گفت داخل آشپزخانه کار می‌کنم، یک‌بار می‌گفت پشت خط کارهای خدماتی انجام می‌دهم. خلاصه می‌خواست در ذهن ما جا بیفتد جایی خدمت می‌کند که صدای گلوله به گوش هیچ‌کس نمی‌رسدو در نهایت امنیت در حال خدمت به مدافعان حرم است. همیشه همین حرف‌ها را می‌زد تا این که بعد از شهادتش یکی از مستولان که همین چند روز قبل به خانه ما آمده بود به ما خبر داد که آقا رضا فرمانده محور و در سخت‌ترین نقاط عملیاتی مشغول به جنگیدن با داعشی‌ها بوده است.»

از مهدی سنجرانی برادر آقا رضا که خبر شهادت را از همه دوتر به او داده بودند درباره چگونگی خبر خرد شدنش سؤال می‌کنم. آقا مهدی می‌گوید: «یک‌بخت دریکی از جلسات منبر رفته بودم که مدافعان حرمی که با آقا رضا ارتباط داشتند به من گفتند آقا رضا تیر خورده است. در جواب دوستان آقا رضا گفتم: «اگر آقا رضا تیر خورده که یک موضوع طبیعی و عادی است چون ایشان چندین بار دیگر هم مجروح شده بودند.»



شهید سنجرانی و شهید حسن قاسمی دانا



یکی از دوستان آقا رضا گفت: «موضوع چیز دیگری است.» پرسیدم: «شهید شده؟»

جواب داد: «به احتمال زیاد، بله.»

مهدی سنجرانی ادامه می‌دهد: «بعد از این که صحبت‌هایمان با دوستان آقا رضا تمام شد به جلسه دیگری رفتم، ولی هنوز خبر شهادت قطعی نبود. در مسیر با بنده تماس گرفتندو خبر را تأیید کردند. بنده هم به برادر بزرگ‌ترم علی آقا خبر شهادت را دادمو باهم قرار گذاشتیم و به خانه پدرم رفتیم و به ایشان هم خبر دادیم.»

درباره خبر شهادت رضا از برادرش سؤال می‌کنم. آقا مهدی در جواب می‌گوید: «در باره نوحه شهادت آقا رضا صحبت‌های زیادی تا امروز به گوش مار سیده ولی یکی از دوستانش که از نوحه شهادت باخبر است طی روزهای آینده به مشهد می‌رسد و ماچرا را از ایشان جدا خواهیم کرد. اما درباره تعداد دفعاتی که آقا رضا مجروح شده اطلاعاتی داریم. آقا رضا بار اولی که به سوریه رفته بود از ناحیه دست مجروح شده بود، بعد از مداوا دوباره به سوریه رفت و این بار از ناحیه با مجروح شد. قبل از شهادت هم (حدود ۱۰ یا ۱۵ روز پیش از شهادت) ماشینی که آقا رضا با آن در حال رفتن به سمت منطقه عملیاتی بوده است روی مین می‌رود و چپ می‌کند. آقا رضا از ناحیه گوش و چشم آسیب می‌بیند و به قول نظامی‌ها، موج انفجار ایشان را می‌گیرد. ایشان را بعد از مجروح حبت برای مداوا به بیمارستان منتقل می‌کنند. خانواده‌ما خبردار می‌شوندو برای عیادت به سوریه می‌روند و هر چقدر خانواده به آقا رضا اصرار می‌کنند که به همراه آن‌ها بر گردد قبول نمی‌کند و قول می‌دهد که تاسوعا وعاشورا خودش را به مشهد برساند، «آقامهدی درباره لزوم حضور مدافعان حرم در سوریه می‌گوید: «ما به عنوان سرباز کوچک ولایت، بیانات مقام معظم رهبری را برای خودمان مانند چراغ راهی می‌دانیم که به‌وضوح مسیر را بر ایمان روشن می‌کندو تمامی صحبت‌های ایشان بر پایه آیات قرآن و روایات اسلامی است. و ایشان می‌فرمایند اگر مدافعان حرم نبوده‌ند ما باید امروز در داخل مرزهای ایران با داعش می‌جنگیدیم.» مهدی در ادامه به سخنانی از امامان معصومین اشاره می‌کند و می‌گوید: «امام علی (ع) خطاب



شهید سنجرانی و شهید مرتضی عطایی

## بررسی نقش و جایگاه فرهنگ دفاع مقدس در گفت وگو با سردار افشار رئیس هیئت عالی اندیشه‌ورزی سپاه

# دستاوردها و فرهنگ جبهه به دوران بعد از دفاع مقدس خوب منتقل نشد

مختلفی غیر از کتاب‌های درسی هم هست. کتاب‌های کمک درسی، برنامه‌های تربیتی، اردوهای غیره که اثرش کمتر از کتاب درسی نیست. حتی در کتاب‌های ریاضی و فیزیک و امثال آن می‌شود به پنهان‌هایی به‌خامنه‌های دفاع مقدس باحفظ بعد علمی و تخصصی توجه کرد. شگردهایی را خود صاحب‌نظران علوم تربیتی دارند که می‌تواند به عنوان مطالبه و پیگیری و هماهنگی‌های دو جانبه دنبال شود، البته بیشتر به عهده بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس است. ما هم در سباه از طریق بسیج دانش‌آموزی پیگیر هستیم ولی متأسفانه گاهی با در‌های بسته مواجه می‌شویم یعنی حریمی را برای کتاب‌های درسی ایجاد کرده‌اند که خیلی سخت می‌شود با آن تعامل کرد.

**به نظر شما مشکل از کجاست؟ الان باید به گونه‌ای این روحیه‌ها و تجربه‌ها را به جوان جامعه‌مان انتقال دهیم، چون خیلی نیاز داریم و ما جامعه ما در معرض انواع همه‌های مختلف است و اگر آن نشود چه کار می‌شود چه با مشکلات بزرگ‌تری مواجه شویم که حتی دامن خانواده‌ها را نیز بگیرد.**

بله متأسفانه همین الان هم گرفته است. ما مشکلات فرهنگی و تربیتی زیادی در حوزه‌های جوانان و نوجوانان از جمله آسیب‌های اجتماعی از اعتیاد گرفته تا تبی‌بند و یاری مطلق و... داریم. پایه‌های مسئله در نوجوانی و جوانی گذاشته می‌شود. باید پایه‌های تربیت را آن‌جا محکم کنیم تا آن‌ها در بزرگ‌سالی در مقابل تندبادهای حوادث و تهاجم فرهنگی مصونیت داشته و مقاوم باشند. مقام معظم رهبری بارها بر این مسئله تأکید داشته‌اند ولی متأسفانه سیستم اداری ما جواب‌گو نیست، ما مراجعه‌ایستیم و چندین بار خودم پیگیر موضوع بوده‌ام، دایره بسته‌ای در حوزه نظام آموزشی و تربیتی مدارس و دانشگاه‌ها وجود دارد که اجازه این تعامل را نمی‌دهد.

**راهکاری هم برای حل مسئله در ذهنتان هست؟**

مرجع قانونی راه‌های کارشورای عالی انقلاب فرهنگی است که هم با مرکز و سازمان‌های حوزه‌ی تعلیم و تربیت در آن عضو هستند و هم سازمان‌ها و نهادهای دیگر، این موضوع باید به عنوان یک راهبرد در سیاست آموزشی و تربیتی تصویب شود که البته این کار انجام شده است. نقش مهندسی فرهنگی کشور در ۱۱ فصل مصوب شده است، درباره همین فرمایش‌نشان آن‌جا یک سیاست مصوب داریم منتها این‌ها اجرایی نمی‌شود. آقا گلاجه‌ای از شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتند یعنی بر این که سیاست‌های فرهنگی را نظارت و مدیریت نمی‌کنید. ایشان از شورا انتظار یک قرارگاه فرهنگی را دارند. بارها فرموده‌اند ولی متأسفانه آن‌جا جواب‌گو نیستند، آن‌جا قدرت دارد، ما این قدرت را در اختیار نداریم. می‌توانیم به چرخ‌های یک نهاد کمک کنیم یا نه؟ البته در عین این‌که این کمبودها و نقاط اشکال را باهم مرور کردیم، نقاط قوت هم خیلی زیاد است. آقا رضا فرزند شهید حججی بوده‌ام، شهید مدافع حرم، یک مشکلاتی که در فضای تربیتی برای نسل جوان داریم، شهید حججی‌ها در همین دوران رشد کرده‌اند و به قول قله ایشان و معرفت رسیده‌اند. پس نمی‌توانیم فضای مجازی را عرضه‌های مسموم هنری و ماهواره را بپانه کنیم. ما باید بتوانیم رسالت خودمان را در هر مقام و مسئولیتی که داریم به خوبی انجام دهیم. البته اگر عرصه‌های فرهنگی‌ما از سلامت و اثر بخشی مثبت بر خردباد، تلاش، نشاط، هار و دتر و گسترده‌تر به نتیجه می‌رسد.